



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران مشروط

موتمن الملک

حسین پیرنیا فرزند میرزا نصراله خان مشیرالدوله نایینی به سال ۱۲۹۳ قمری هنگامی که پدرش در کارگزاری آذربایجان مشغول خدمت بود در تبریز متولد شد. مادرش دختر حاجی میرزا تقی آجودان کارگزاری بود.

پیرنیا در سال ۱۲۹۷ به اتفاق پدر، مادر و برادر خود به تهران آمد. تحصیلات ابتدایی و معلومات متداول (ادبیات فارسی، صرف و نحو عربی و سابق نویسی) را در تهران فرا گرفت. در آغاز جوانی، پدرش او را برای ادامه تحصیلات به پاریس اعزام داشت. او در پاریس تحصیلاتش را در رشته حقوق سیاسی به پایان رسانید سپس به انگلستان رفته، در لندن به فراگیری فلسفه و ریاضی پرداخت ولی تحصیلاتش در این دو رشته ناتمام ماند.

پیرنیا در سال ۱۳۱۷ که پدرش به وزارت خارجه منصوب شد به تهران آمد و در این وزارتخانه آغاز خدمت نمود. پس از افتتاح مدرسه علوم سیاسی به تدریس حقوق سیاسی پرداخت و پس از آن که برادرش - حسن پیرنیا - در سفر دوم مظفرالدین شاه در صف همراهان شاه به اروپا رفت، حسین پیرنیا کار ریاست دفتر امور خارجه را عهده‌دار گردید و لقب موتمن الملک گرفت.

همین که نهضت مشروطه آغاز شد، پیرنیا که تحصیل کرده فرانسه بود و از آزادفکری برخوردار بود داشت به این نهضت گرایش جست و به



مجلس بهبود ببخشند ولی تحریکات برخی سفارتخانه‌ها، فتنه‌جویی‌های عمال ایرانی آن دو سفارت، تندروی آزادی‌خواهان و نادانی مستبدان مانع شد.

پس از بمباران مجلس، موتمن الملک، لیاخوف عامل اصلی بمباران را سرزنش نمود اما خود او و وزرای کابینه بیشتر در خور سرزنش بودند که بر چنین اقدامی صحنه گذاشتند و به مبارزه برخاستند یا لاقابل اعتراض و کناره‌گیری ننمودند.

پس از فتح تهران، موتمن الملک به وکالت دوره دوم انتخاب شد و ریاست موقتی داشت و نامزد ریاست دائمی نیز بود ولی از نمایندگان خواست که او را انتخاب نکنند و مستشارالدوله به جای او انتخاب گردید و عاقبت در اواخر دوره دوم به ریاست مجلس رسید.

اولتیماتوم روس‌ها و بیرون راندن مورگان شوستر مستشار آمریکایی و یاران او و بسته

اتفاق برادر خود پدر را در یاری مشروطه‌خواهان تشویق می‌کرد اما میرزا نصراله خان با افکار کهنه خود تمایلی به آزادی عقاید و حکومت قانونی نداشت تا وقتی که عین‌الدوله برای ابقای وی در وزارت خارجه صد هزار تومان پول برای تقدیم به شاه مطالبه کرد و مشیرالدوله محض حفظ مقام و تحصیل منافع بیشتر، به توصیه دو فرزندش ناچار پول را داد ولی او که با هزار نیرنگ و لثامت، سرمایه‌اندوزی کرده بود این جریمه چنان داغی بر دلش نهاد که در مقام کینه‌توزی با عین‌الدوله برآمده در خفا به مشروطه‌خواهان کمک کرد، به وسیله پسران خود ده هزار تومان برای پناهندگان حضرت عبدالعظیم فرستاد و رویدادهای سیاسی و تحریکات سفارت انگلیس را از عین‌الدوله پوشیده داشت.

پس از برکناری عین‌الدوله، مشیرالدوله زمامدار شد و فرمان مشروطه صادر گردید. حسین پیرنیا به مأموریت از طرف پدرش در تنظیم قانون اساسی و نظام‌نامه انتخابات و متمم قانون اساسی شرکت جست و در این راه با صداقت و شوق تلاش نمود.

در کابینه نظام السلطنه مافی و ناصرالملک قزه‌گوزلو و سپس در کابینه مشیرالسلطنه که منتهی به بمباران مجلس شد، موتمن الملک وزیر تجارت و فوائد عامه بود. او خود جزو چند نفر کسانی بود که میانجی شاه و مجلس شدند و کوشیدند که رابطه شاه را با

حسین پیرنیا (مؤتمن الملک) و چند تن از نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای ملی



برای شرکت در یک کمیسیون به مجلس دعوت شده بود، رئیس الوزرا نیمساعت دیر آمد. مؤتمن الملک به مناسبت همین تأخیر او را به اتاق کمیسیون راه نداد. وقتی پیشخدمت ورود رئیس الوزرا از اطلاع داد، مؤتمن الملک به پیشخدمت دیگری گفت: «به رئیس الوزرا بگو چون نیمساعت دیر آمدید کمیسیون وارد کار دیگری شده و از پذیرفتن شما معذور است.» اعضای کمیسیون از این سختگیری ناراحت شدند و خواستند او را از تعرض بازدارند ولی ممکن نشد. مؤتمن الملک به آنان گفت: «مگر من نمی دانم که رئیس الوزرا برادرم است؟ می دانم ولی او باید وظیفه خود را در برابر مجلس بداند.» مشیرالدوله که در اتاق مخصوص استراحت کرده بود وقت کمیسیون تمام شد و مؤتمن الملک بیرون آمد به او گفت: «سفیر آمریکا به ملاقات من آمده بود و معطلم کرد به این جهت برای شرکت در کمیسیون نیمساعت تأخیر روی داد و تقصیری نداشتم.» مؤتمن الملک جواب داد: «باید به سفیر آمریکا می گفتید در مجلس کار دارید او حتماً شما را آزاد می گذاشت.»

پس از آن که واقعه اعلام جمهوری در ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ با شکست مواجه شد، این تصمیم به روز دوم فروردین موکول گردید. در این روز دسته های جمهوری خواه که تجهیز شده دولت بودند به میدان بهارستان آمدند

از سوی دیگر در حدود ۴۰ هزار روحانی، بازاری، طلبه و توده مردم برای ابراز مخالفت با جمهوری، حیاط مجلس و میدان بهارستان را اشغال کردند. میان آنان با طرفداران جمهوری زد و خوردهای شدید روی داد و فریادهای «زنده باد جمهوری» و «مرده باد جمهوری» به آسمان رسید. چون جمعیت مخالفان جمهوری بیشتر بود و با کمال سختی و غالباً از روی عقیده تلاش می کردند که از تشکیل جلسه علنی جلوگیری کنند؛ تدین به رئیس دولت تلفن زد و قوای انتظامی از هر سو به مجلس روی آوردند. احیاء السلطنه بهرامی با نادانی و بی شرمی به گوش مدرس سیلی زد و چون مدرس، محبوبیت داشت این گستاخی بر

مؤتمن الملک مجلس را با بیطرفی و نظم اداره می کرد و نمایندگان مجلس برای او احترام خاصی قائل بودند

مؤتمن الملک، حکومت پارلمانی را تقویت و وزیران را موظف کرد که قدرت و مرکزیت مجلس را بشناسند و در برابر پارلمان که مظهر اراده ملت بود، مطیع باشند. برای حفظ احترام مجلس، کوشش بسیار می کرد و مجلس را برای مردم به صورت یک تکیه گاه ملی در آورد

در دوره سوم نمایندگان مجلس از دموکرات و غیر دموکرات همزمان با تصمیم دولت برای تغییر پایتخت، تهران را به سوی قم ترک گفتند. مؤتمن الملک نتوانست از احساسات پرشور ملی و دسیسه کاری های سیاسی جلوگیری کند ولی هنگامی که دولت از تغییر پایتخت منصرف شد به نمایندگان مهاجر، تلگرافهایی چند مخابره نمود و خواستار بازگشت آنان شد حتی ارباب کیخسرو را به قم فرستاد که نمایندگان را به تهران بازگرداند تا مجلس را از تعطیلی و حکومت مشروطه را از فترت نجات دهد ولی موفق نشد زیرا هیجان احساسات ملی و ریشه توطئه به قدری قوی بود که امکان جلوگیری نداشت و متأسفانه رئیس مجلس به علاج واقعه قبل از وقوع نیندیشیده بود

در اسفند ۱۳۰۰ وقتی مشیرالدوله رئیس الوزراء

شدن مجلس دوم در زمان ریاست مؤتمن الملک انجام گرفت. پیرنیا سپس در کابینه علاء السلطنه وزیر تجارت و گمرک و در کابینه عین الدوله، به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب گردید.

چندماه در کابینه مستوفی وزارت معارف و اوقاف را برعهده گرفت و در سال ۱۲۹۹ که کابینه وثوق الدوله به علت عدم موفقیت در قرارداد ۱۹۱۹ مستعفی شد و مشیرالدوله به ریاست وزرایی انتخاب گردید؛ مؤتمن الملک وزیر مشاور برادر خود شد

مؤتمن الملک در مشاغل وزارت چندان منشأ اثر نبود زیرا تحرک و فعالیت نداشت و با محافظه کاری، ملایمت و «باری به هر جهت» وقت می گذرانید اما حتی الامکان اجرای قانون و صحت عمل را در سرلوحه امور خود قرار می داد

مؤتمن الملک در دوره دوم از تهران وکیل شد و در پایان این دوره چند ماه ریاست داشت. در دوره های سوم تا ششم وکیل تهران بود و به ریاست مجلس برگزیده شد

حوادث دوره ریاست مجلس مؤتمن الملک بسیار جالب است. وی که در مشاغل وزارت فردی ضعیف و بی اثر بود، در اداره مجلس قدرت داشت و در ریاست مجلس تأثیری شگرف برجای گذاشت. سازمان اداری مجلس نیز در دور هریاست او سرو سامان گرفت.



مجلس را می‌پذیرفت

موتمن‌الملک گاهی برای حفظ وجاهت ملی خویش تظاهرات جالبی می‌کرد. برای مثال در جریان بحرانی تحولات سیاسی ایران و مقدمات تغییر سلطنت در سال ۱۳۰۳ نامه‌ای را که جمعی از سران عشایر خوزستان توسط شیخ جعفر مجتهد آل راضی برای بازگشت شاه از اروپا به مجلس نوشته بودند قاب کرده در اتاق هیئت رئیسه آویخته بود ولی تقویتی را که از دولت می‌نمود با این تظاهر ناسازگاری داشت!

باری موتمن‌الملک در مجلس ششم هم به وکالت اهالی تهران انتخاب شد و در تمام دوره ششم ریاست مجلس با او بود ولی برخلاف رویه خود بیشتر اداره جلسه را برعهده تدین-

نایب رئیس - می‌گذاشت

موتمن‌الملک پس از پایان دوره ششم دیگر حاضر به قبول هیچ‌گونه خدمتی نشد. وکالت، وزارت و صدارت همیشه به استقبال او می‌رفت ولی او دوری می‌جست.

در دوره هفتم نیز به وکالت اهالی تهران انتخاب شد ولی به مجلس نرفت. در اواخر مهر ۱۳۰۷ جمعی از نمایندگان مجلس به منزلش رفتند تا وی را به مجلس ببرند اما حتی حاضر به ملاقات آنان نشد. عاقبت قائم مقام رفیع به اندرون رفته او را با اصرار به عمارت بیرونی آورد اما آن‌چه را خواهش کردند موثر نشد. موتمن‌الملک معتقد بود دیگر مقتضیات زمان برای روی کار آمدن امثال او مناسب نیست پس از وی حسین دادگر رئیس مجلس شد. موتمن‌الملک سال‌ها خانه‌نشین بود تا در دوره چهاردهم بار دیگر به وکالت مردم تهران انتخاب شد ولی نپذیرفت.

در مرداد ۱۳۲۱ پس از استعفای نخستین کابینه علی سهیلی و قبل ابراز تمایل مجلس نسبت به قوام، اکثریت نمایندگان به زمامداری او رأی دادند. دکتر طاهری و سهام‌السلطان - دو نایب رئیس مجلس - به خان‌لش رفتند و تمایل مجلس را ابلاغ نمودند ولی به هیچ‌وجه زیر بار قبول مسئولیت نرفت و مجلس پس از اعراض او به احمد قوام ابراز تمایل نمود. بعد از انقضای

رئیس مجلس پنجم از ریاست استعفا داد زیرا می‌دانست نقشه تغییر سلطنت در پیش است به همین مناسبت با انتخاب مکرر و مراجعه نمایندگان، حاضر به قبول ریاست نشد و مجلس، مستوفی را که وکیل اول تهران بود به ریاست برگزید. موتمن‌الملک و مشیرالدوله هم او را تشویق به قبول ریاست می‌کردند ولی او هم نپذیرفت و استعفای خود را تجدید کرد استعفای موتمن‌الملک برحسب ظاهر برای طرفداری از اصل لایتنر بودن قانون اساسی بود ولی وی در باطن کار با تغییر سلطنت مخالفتی نداشت زیرا می‌دانست حکومت فرسوده قاجاریه و دموکراسی ناتوان احمدشاه با تحولات و مخالفت‌های سیاست خارجی و با اوضاع و احوال بخصوصی که در مملکت پیش آمده بود؛ دیگر دوامی ندارد.

موتمن‌الملک با کمال زیرکی با یک تیر دو نشان زد. یعنی با استعفای خویش و سپردن زمام مجلس به دست تدین هم امر انقراض قاجاریه را تسهیل کرد و هم وجهه ملی خود را برای روز مبادا حفظ نمود

موتمن‌الملک در باطن با تصمیم مهم مجلس هماهنگ بود ولی دخالت مستقیم خود را در این کار صلاح نمی‌دانست. اگر او با تغییر سلطنت موافق نبود نه مستوفی را تشویق به قبول ریاست مجلس می‌کرد و نه در جلسات مجلس پنجم حاضر می‌شد و نه در دوره ششم ریاست

عصبانیت و هیجان مردم افزود.

گروهی از نمایندگان منفرد مجلس نیز با لیدر متنفذ اقلیت همراه شدند و تظاهرات مخالفان جمهوری تفزایش یافت به ناچار رئیس دولت برای حفظ امنیت شخصاً به مجلس آمد. ججمعیت مخالفان جمهوری به قدری بود که پلیس برای عبور رئیس دولت به زحمت راه باز کرد و چون جمعیت به هیچ وجه متفرق نمی‌شد؛ حتی به سوی قوای انتظامی با چوب و آجر حمله بردند.

از طرف نظامیان تیراندازی هوایی شد و سپس با سرنیزه مردم را عقب راندند و از این حادثه چندین زخمی و کشته برجای ماند و پلیس گروهی را بازداشت کرد ولی مردم به مدرسه سپهسالار و مراکز دیگر پناه بردند و با سرسختی به تظاهرات ادامه دادند. وقتی موتمن‌الملک در سرسرای مجلس با سردار سپه روبرو گردید، به شدت از وی بازخواست نمود. حتی او را به تشکیل جلسه علنی و گرفتن رأی عدم اعتماد تهدید کرد گرچه موتمن‌الملک قادر به چنین کاری نبود ولی برای حفظ احترام مجلس ولو به صورت ظاهر رئیس‌الوزرای مقتدری چون سردار سپه را بازخواست می‌نمود تا حرمت، قدرت و سیطره حکومت پارلمانی را حفظ کند و این پایگاه ملی را از تعرض دولت‌ها مصون نگه دارد

موتمن‌الملک در آخرین انتخابات هیئت

جلسه مجلس شورای ملی به ریاست حسین پیرنیا (موتمن الملک)



ماشین بخار توسط جیمز وات به کار افتاد. ماشین تلمبه بخار را اصلاح کرد و آن را به صورت قوه محرکه‌ای درآورد که مناسب هر نوع کاری بود. نخستین ماشینی که به این روش کار خود را شروع کرد مخصوص بافت پارچه‌های پنبه‌ای بود.

ماشین بافندگی توسط برادران کارت رایت اختراع شد و چون با دو لنگه ورد کار می‌کرد فقط مناسب تولید پارچه‌های ساده پنبه‌ای بود که با طرح تافته بافته می‌شد. قیمت پارچه‌های تولیدی این ماشین یک پنجم قیمت پارچه‌های تولید ایران بود و با واردات آن عملاً بازار پارچه بافی ایران قبضه شد و کارگر و هنرمند پارچه باف ایرانی را بلا تکلیف کرد.

کارگر ایرانی در یک شیفت کاری با مشقت و زحمت فراوان طی ۸ ساعت حدود ۵-۶ متر پارچه می‌بافت در صورتی که ماشین فوق حدود ۶۰ متر پارچه را به راحتی تولید و عرضه می‌کرد. این کار توسط انگلیسی‌ها در ایران انجام و باعث شد دستگاه‌های بافندگی ایرانی که از چوب ساخته شده بودند، بدون استفاده بمانند. این روند ادامه داشت تا فضل الله دهش با آوردن یک کارخانه کامل و نصب آن در خیابان میر اصفهان، کارخانه میهن را با کمک تکنسین‌های آلمانی راه‌اندازی و پارچه‌بافی ایران را احیاء نمود

در هر کاری بر آداب مخصوص خود مقید بود مثلاً پوشیدن لباس مشکی و کفش، کلاه و کراوات مشکی با یقه آهاری سفید و برگشته و جوراب سفید از عادات او بود و کمتر از این عادت چشم‌پوشی می‌کرد. مشرب فلسفی داشت و به آداب و سنن مذهبی و ملی ایران احترام می‌گذاشت. در رعایت اصول قانونی متعصب بود و به حفظ حیثیت و مرکزیت پارلمان بسیار اهمیت می‌داد.

تنها تقصیر او در برابر پارلمان این بود که هنگام بمباران مجلس در کابینه مشیرالسلطنه شرکت داشت و به دلیل مصلحت‌اندیشی دم نیاورد. در برابر متجاوزان به قانون تا آنجا که حیثیت و وجهه ملی‌اش مورد تهدید قرار نمی‌گرفت مقاومت می‌کرد ولی آن‌جا که وجهه ملی او تهدید می‌شد، فوراً کناره‌گیری می‌کرد

حقوق‌دان بود، در ریاضی و فلسفه مطالعاتی داشت، زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست و با زبان انگلیسی آشنایی داشت و خط و انشای فارسی وی قدری بهتر از متوسط بود. موتمن‌الملک در سازمان دادن مجلس و استقرار حکومت پارلمانی در تاریخ مشروطه ایران حق بسزایی دارد و همچنین مجموعه عهدنامه‌های سیاسی ایران را در زمانی که رئیس دفتر وزارت خارجه بود جمع‌آوری و چاپ کرد

پیشرفت‌های فنی این عصر قابل توجه و تحسین است. در سده هجدهم نخستین

جنگ جهانی دوم هم از وی دعوت شد که ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل را بپذیرد باز هم قبول نکرد. به طور کلی او از کار و مسئولیت گریزان شده بود و عقیده داشت دیگر شرایط سیاسی و اجتماعی کشور به او مجال خدمت نمی‌دهد. موتمن‌الملک در این استدلال تا حدی ذی‌حق بود و از حربه تهمت و افترا هم سخت می‌ترسید، ترس از بدنامی و مخدوش شدن عنوان و جاهت ملی.

موتمن‌الملک در دوره خانه نشینی بیشتر به مطالعه کتب فلسفی و ریاضی سرگرم بود و کمتر به ملاقات اشخاص رغبت نشان می‌داد. اواسط سال ۱۳۲۵ به علت افزایش فشار خون و سایر کسالت‌ها بستری شد و شهریور ۱۳۲۶ درگذشت. دو روز قبل از فوتش روزی که مجلس به احمد قوام تجدید رأی اعتماد داد، او هم در مجلس ۳۴ رأی داشت

پس از درگذشت موتمن‌الملک بلافاصله ادیب‌السلطنه به نمایندگی شاهنشاه با اعضای هیئت رئیسه مجلس برای تسلیت به بازماندگان به منزلش رفتند و پرچم مجلس سه روز نیمه افراشته بود

پیکر موتمن‌الملک با تشریفات رسمی برداشته شد و از منزل شخصی او در لاله‌زار به مسجد سپهسالار و از آنجا به آرامگاه خانوادگی پیرنیا در امامزاده صالح حمل شد

موتمن‌الملک از رجال تحصیلکرده، وطن‌خواه ولی محافظه‌کار و راحت طلب ایران بود. با تقوا و پاکی زندگی می‌کرد و به ناپاکی هم نیازی نداشت زیرا از ثروت موروثی پدر سرمایه کافی داشت و از سهام شرکت نفت درآمدی قبال توجه عایدش می‌شد با این حال در نهایت اقتصاد و صرفه‌جویی زندگی می‌کرد

موتمن‌الملک گذشته از مقررات اجتماعی و رسوم و عرف و عادت، برای خود مقررات خاصی ساخته بود و خویشان را در تار و پود این مقررات خودساخته محصور می‌داشت. خوئی انزواطلب و مردم‌گریز داشت، خیلی کم معاشرت می‌کرد، کم‌حرف بود و حتی در خانواده خود با همسر و فرزندان، تابع همان مقررات خشک و ویژه بود.